



بیونگ
شناسی
کاربردی

جیمز هالیس / ترجمه‌ی فریبا مقدم

زنجیر
حرف
ج
ب
گ
دارند
مرداب
رواج

چاپ چهاردهم

به نام خدا

فهرست مطالب

۵	مقدمه مترجم
۷	مقدمه
۷	در جست و جوی معنا
۱۷	۱ حضور دائمی گناه
۱۸	گناه واقعی به عنوان نوعی مسئولیت
۲۲	گناه به عنوان تدافعی در برابر تشویش
۲۵	گناه وجودی
۳۳	۲ اندوه، مرگ، خیانت
۳۳	آنچه را که مطلوب است نمی توان نگه داشت
۳۹	فقدان و اندوه
۴۴	خیانت
۵۱	۳ شک و تنهایی
۵۱	سکوت فضاهاى بیکران
۵۷	تنها بر دریاهاى توفانی روح

۶۹	۴	افسردگی، درماندگی و نومیدی
۶۹		سه زاغ
۷۱		افسردگی: چاهی بدون انتها
۷۸		درماندگی: قلمرو دلسردی
۸۲		نومیدی: تیره‌ترین زاغ
۸۵	۵	وسواس و اعتیاد
۸۵		فصلی در دوزخ
۸۷		وسواس: افکار ناخواسته
۹۳		اعتیاد: چرخ گردان ایکسیون
۹۹	۶	خشم
۹۹		سگ سه سر
۱۰۹	۷	ترس و اضطراب
۱۰۹		نگرانی، کوه یخ؛ کشتی تایتانیک
۱۲۲		مدیریت اضطراب
۱۳۱	۸	مروری ساده بر عقده
۱۳۹	۹	عبور
۱۳۹		تجسم مجدد حقیقت وجود خود
۱۶۱		خاتمه
۱۶۱		آلودگی و کدورت زندگی

حضور دائمی گناه

احساس گناه همانند پرنده‌ای سیاه روی شانه‌های ما می‌نشیند. تعریف یونگ از سایه، مشارکت همه ما در امور ممنوع، خودخواهی، خودشیفتگی و ترس‌های مان را یادآور می‌شود. در اینجا سخنان شاعر لاتین زبان، ترنسه^۱ به ذهن می‌آید: «من انسان هستم و هیچ چیز انسانی با من بیگانه نیست.» اما آن پرنده سیاه بزرگ آنجا نشسته است و با صدای ناهنجاری می‌خواند، آن هم درست زمانی که می‌خواهیم جشن بگیریم، آزاد باشیم و تحت تأثیر گذشته نباشیم. این پرنده می‌خواند؛ لحظه را می‌فرساید؛ همه چیز به گذشته می‌لغزد و گذشته با تمامی شرم همراهش بازمی‌گردد.

بهرتر است بر مفهوم احساس گناه، بیشتر تعمق کنیم؛ زیرا عموماً انواع گوناگون تجربه‌ها به صورت کلی تعریف می‌شوند. در خصوص گناه باید با دقت میان سه مفهوم تمایز قائل شویم:

۱. گناه واقعی به عنوان مسئولیت
۲. گناه به عنوان تدافعی نامناسب در برابر تشویش
۳. گناه وجودی

گناه واقعی به عنوان مسئولیت

نظام قضایی تمامی کشورها امکان تخفیف در گناه را - یعنی در خصوص کسانی که زیر سن خاصی هستند یا معلولیت ذهنی دارند - در نظر می‌گیرند و باید به یاد داشت هیچ‌یک از خوانندگان این کتاب در این طبقه‌بندی جای نمی‌گیرند. اگر وظیفه ما در روند «رشد فردیت» گسترش آگاهی باشد، همه ما به دلیل قصور در انجام این وظیفه گناهکاریم. هیچ شخص آگاهی نمی‌تواند چه به لحاظ شخصی و چه به لحاظ جمعی ادعا کند که معصوم است. هر یک از ما بخشی از تاروپود همان جامعه‌ای هستیم که هم‌نوع‌کشی را به وجود آورد و تبعیض نژادی، جنسی و سنی را تداوم بخشید.

بدین ترتیب بخشی از رشد صحیح فردی، پذیرش گناه و خطاست؛ یعنی مسئولیت پیامدهای انتخاب خود را هر چند در آن لحظه ناآگاهانه بوده باشد بپذیریم.

جوهر تراژدی‌های یونانی شناخت نیروهایی در درون فرهنگ یا درون خودمان است که ما را به مرحله انتخاب‌هایی می‌رسانند که ممکن است به واسطه آنها دیگران دچار رنج شوند. در بیشتر تراژدی‌ها، متن نمایش نه تنها دیدگاه نویسنده بلکه خرد جمعی را منعکس می‌کند و گواه نقش تقدیر در ایجاد شرایطی است که به شخصیت اصلی زخم می‌زند. در نتیجه فرد انتخاب‌هایی می‌کند که پیامدهایش را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. و این چیزی است که یونانیان هامارتیا^۱ نام نهاده‌اند که اغلب به عنوان «نقطه ضعف تراژیک» معنی شده است؛ اما من عبارت «بصیرت زخمی» را ترجیح می‌دهم. شخص از طریق رنج، پذیرش گناهکار بودن و مجازات و بازسازی رابطه‌اش با خدا ممکن است به رهایی برسد.

در کتاب «راه میانی» خاطرنشان کردم که بصیرت زخمی همراه همیشگی تجربه دوران کودکی است و اغلب در میانسالی منجر به برخورد فرد با واقعیت بسیاری از انتخاب‌های غلط می‌شود.

محرومیت‌های دوران کودکی به ریچارد نیکسون^۱ عمیقاً آسیب زده بود. او برای اینکه مشهور و مورد احترام باشد به این محرومیت‌ها با نیرویی چندین برابر پاسخ داد. چون به آنچه می‌خواست دست یافته بود، بصیرت زخمی‌اش هم‌چنان ناآگاه باقی مانده بود و از این رو انتخاب‌هایی کرد که موجب شد مردم طردش کنند و در نتیجه تنها ماند. او جز چند اشتباه در قضاوت، هرگز به خطای دیگری اعتراف نکرد و معتقد بود که سیاست آن‌گونه کار نمی‌کرد. او هرگز دریافت که خودش منشأ انتخاب‌های بد و شرم‌آورش بود و همچنین نپذیرفت صلح در نتیجه بازسازی درست رابطه با نظام اخلاقیات به دست می‌آید.

همه ما شاید در این نمونه، نکته‌ای آشنا بیابیم. اذعان به اینکه «من اشتباه کرده‌ام و در انتخاب‌های بد و پیامدهای آسیب‌زننده آنها مقصر هستم» نه تنها سرآغاز خرد است، بلکه تنها راهی است که در نهایت به رهایی منتهی می‌شود.

کسانی که در جامعه‌ای معتقد و مؤمن بزرگ شده‌اند و تقدس اعتراف را می‌شناسند، فرصتی برای رهایی از گذشته دارند؛ زیرا نه تنها آن پرنده سیاه گناه، زمان حال را می‌فرساید، بلکه همواره ما را در بند گذشته نگه می‌دارد. حمل بار گذشته ما را از پا درمی‌آورد و نیروی مان برای انتخاب‌های جدید را می‌کاهد.

اما بیشتر امروزی‌ها اعتراف را به عنوان یک امکان در نظر نمی‌گیرند. آنها باور دیگری دارند یا نمی‌توانند از این سنت که عملکردی شجاعانه را می‌طلبد دنباله‌روی کنند. ایلسه برای همیشه به دنبال انسان عادل خواهد گشت. شاید کسی را پیدا کند؛ اما نمی‌تواند باور کند که بخشایش الهی هم امکان‌پذیر است. در هر حال حتی کسانی را که با سنت اعتراف آشنایی ندارند، می‌توان آموزش داد تا تشخیص، جبران و رهایی را بیاموزند.